

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۲۰ سپتمبر ۲۰۱۸

## باز گشت فوسیل متعفن سیاسی به افغانستان

۲

### انگیزه های انتخاب "خلیلزاد" به این مقام:

هر چند تا امروز که ۱۴ روز از قسمت اول این نگارش می گذرد، مسأله تقرر "خلیلزاد" در حد همان خبر نخستین باقی مانده و هیچ تبصره دیگری از جانب امریکا صورت نگرفته تا روشن شود که قضیه از تبلیغات استمراجی فراتر رفته است، با آنهم در این قسمت نوشته نخستین موردی که اندکی شگافته خواهد شد، انگیزه های چنین انتخابی است. تا جایی که از سوابق کار "خلیلزاد" در افغانستان و منطقه برمی آید و میزان نفرتی که از وی بین کشور های همسایه وجود دارد، نخستین انگیزه چنین انتخابی را می توان به نحوی ترساندن پاکستان از آمدن یک عنصر ضد پاکستانی برای حل مشکلات امریکا و پاکستان در قسمت طالبان دانست.

به عبارت دیگر امریکا می خواهد به پاکستان، ایران و روسیه با زبان بی زبانی تفهیم نماید که اگر به زبان خوش با آن قدرت کنار نیابند ناگزیر یکی از دشمنان آنها را در چنان مقامی قرار خواهد داد که به جای حل مشکل با امریکا در زمینه کنار آمدن با طالب، آنها را هدف قرار داده در نهایت تمام درب های سازش با امریکا را بر روی آنها خواهد بست. واضح است که ارسال چنین پیامی در نفس خود می تواند به مثابه اخطار به طرفهای مقابل تلقی گردد، اخطاری که هرچند برای ایران و روسیه زیاد اهمیت ندارد مگر برای پاکستان می تواند باعث تزئید در دسرهاش بگردد. یعنی امریکا در چنین صورتی باز هم تصمیم دارد به "خلیلزاد" توهین نموده از وی به مثابه "لولوی سرخرمن" استفاده نماید. و اما به ارتباط دومین انگیزه که توظیف وی به خاطر رسیدن به تقاهم و احیاناً صلح با طالب باشد، امپریالیزم جنایتگستر امریکا و "خلیلزاد" می باید کار های زیادی را انجام دهند که به بخشی از آنها در این قسمت روشنی انداخته می شود:

۱- آنچه به مثابه خلاصه کلام و یک واقعیت انکار ناپذیر می باید مطرح گردد این است که "خلیلزاد" و یا سایر افرادی از همین قماش، وقتی برای انجام وظیفه ای انتخاب و اعزام می گردند، انتخاب بدان معنا نیست که آنها به حیث فعال مایشاء در آنجا فرستاده می شود تا دستگاه های عریض و طویل سیاسی- نظامی امپریالیزم امریکا را به دنبال خود بکشاند، بلکه چنین انتخاب و تفرری بدان معناست که فرد خاصی بنا بر داشتن برخی امتیازات و ویژگی ها، برای انجام

کاری گزیده شده است. چنان فردی موظف است آنچه اداره اعزام کننده می خواهد و آرزوی انجامش را دارد همان را انجام دهد. صلاحیت های تکنیکی نباید به هیچ وجه به معنای صلاحیت عام و تام آن فرد تلقی گردد.

۲- از همین رو وقتی "خلیلزاد" برای بار چندم به افغانستان فرستاده می شود، وی ناگزیر است همان را انجام دهد که در گام نخست شخص "ترمپ" از وی می خواهد، بعد از برآورده ساختن خواست "ترمپ" وزیر خارجه و مشاور امنیت ملی امپریالیزم امریکا می باید در نظر گرفته شود. با حرکت از چنین موضعی می بینیم که خواست شخص "ترمپ" به ارتباط افغانستان هرچند در هنگام انتخابات و نطقهای انتخاباتی، بیرون نمودن تمام عساکر امریکا از افغانستان بود، مگر امروز با در نظر داشت "دولت درسایه" در امریکا که گردانندگان اصلی آن کشور هستند و به همان سان که در دوردوم ریاست جمهوری "اوباما"، به حرف و تصامیم وی به اندازه ملی ارزش قابل نبودند و همان را توسط ایادی شان انجام می دادند که خود می خواستند و حتا کار را تا جایی کش داده بودند، که به تحریک آنها مقامات اسرائیل و عربستان سعودی نیز اجازه یافتند تا حرمت "مقام ریاست جمهوری امریکا" را نیز زیر پای نمایند، امروز شرایط را چنان بر "ترمپ" تنگ ساخته اند که همزمان با این که شخص "ترمپ" از دوستی با روسیه و "پوتین" حرف می زند از یک آدرس نامعلوم تحریمات بر روسیه سخت تر و فراگیر تر می گردد.

در چنین حالتی این که، "خلیلزاد" بتواند خود را با یک مرجع عیار نماید، مشکل تر از آن است که بتوان در موردش حدسی زد. یعنی در حالی که "ترمپ" می خواهد سرانجام خودش و دولتش را از شر میراث بوش خلاص نموده عساکرش را از افغانستان حتا به قیمت شناسائی طالب خارج سازد، "دولت درسایه" از همان آدرس های نامعلوم، بکروز از زبان وزیر دفاع، روز دیگر از زبان مشاور امنیت ملی و روزی دیگر از زبان وزیر خارجه و یا یک جنرال اعلام می دارد که ما در افغانستان خواهیم ماند و هیچ گاهی افغانستان را ترک نخواهیم کرد.

هرچند "خلیلزاد" سیاستمدار زیرک و با تجربه ایست، مگر در چنین صورتی مسلم است که کاری از وی ساخته نیست، زیرا برایش روشن نیست که هدف از فعالیتهايش را باید در مسیر استقرار بیشتر و طولانی تر ارتش امریکا در افغانستان قرار دهد و یا عکس آن، بکوشد سر و دم قضیه را به هم نزدیک نموده راه خروج سریعتر قوای امریکا از افغانستان را فراهم بسازد.

۳- هرگاه "خلیلزاد" بدان منظور به افغانستان اعزام گردد که راه بیرون رفت از معضله را با کنار آمدن با طالب و سهیم ساختن وی در قدرت دولتی و یا اصولاً سپردن قدرت دولتی به طالب جست و جو نماید، در آن صورت اولتر از همه "خلیلزاد" نیاز دارد تا از دم حکومت خیانت ملی گرفته آن را به مانند لاشه یک موش متعفن به بیرون پرتاب نماید. یعنی افغانستان را در فضائی ببرد که ۱۷ سال قبل قرار داشت، نه دولتی در آن وجود داشت، نه ارگانهای دولتی و نه هم شناسائی و حمایت بین المللی؛ در حالی که امروز با تمام ضعف و کمبود ها، بر مبنای تبلیغات لگام گسیخته دول امپریالیستی، کمتر کسی در خارج از افغانستان می داند که در افغانستان چیزی به نام تمامیت دولتی وجود ندارد.

"خلیلزاد" هرگاه خواسته باشد مطابق افکار نهانی "ترمپ" که می خواهد هیچ اثری در هیچ گوشه ای از جهان از "اوباما" باقی نماند و همان طوری که برجام را پاره نمود و عراق را مجدداً از طریق عربستان سعودی به بی ثباتی کشاند، حکومت خیانت ملی "ع. و غ" را نیز به زباله دان تاریخ بفرستد، عمل نماید؛ ناگزیر است در گام نخست پایش را مطابق کفش اره کند. یعنی تمام آنچه را طی این مدت ۱۷ سال به نام دستاورد تجاوز و اشغال ثبت نموده و به خاطرش بیش از ۸۵۰ میلیارد دالرتنها امپریالیزم امریکا هزینه نموده است، ویران نماید.

تحركاتی که فعلاً در وجود "کرزی" و هواداران و چاکرانش دیده می شود، به خصوص وقتی از یک جانب مسأله بازننگری توافقتنامه امنیتی با امریکا از جانب کسانی مطرح می گردد که تا دیروز اندیشیدن در موردش را تابو می

دانستند تا چه رسد به اقدامات عملی و از جانب دیگر "کرزی" ضمن شرکت رهبری کننده در "ائتلاف بزرگ ملی" و آن را در تقابل با دولت دست نشانده قرار دادن، پروسه انتخابات دولت خیانت ملی را زیر سوال بردن و نافرمانی های دیگری که اینطرف و آنطرف عامدانه و آگاهانه از جانب باند "کرزی" صورت می گیرد، همه مبین آن است که "خلیلزاد" بدون آمدن به افغانستان کارش را شروع نموده، با زیر سوال بردن دولت خیانت ملی، عملاً زمینه اعلام عدم اعتماد بر "ع. و غ" و اعلام یک حکومت موقت عبوری را فراهم می سازد.

۴- فقط با انجام چنین عملیست که "خلیلزاد" باز در صدد برخواهد آمد که دیگ دلدۀ "کنفرانس بن" را بار دیگر بر روی کوره افغانستان آتش گرفته گذاشته تمام جانوران، خزندگان و گیاهان سمی حاضر در باتلاق و لجنزار سیاسی کنونی را در آن بیندازد تا از درونش ملغمه متعفن را بیرون کند که فقط باب طبع استعمار، ارتجاع و ایادی آن باشد.

این رشته سر دراز دارد